

آکادمی

واژه سال ۲۰۱۵آکسفورد

مسعود توکلی*

● فرهنگ انگلیسی آکسفورد از سال ۱۹۰۰ میلادی هرسال یک واژه را به‌عنوان واژه سال انتخاب و معمولاً آن را به ویرایش جدید فرهنگ عمومی خود اضافه کرده است. بیشتر این واژه‌ها، واژه‌هایی هستند که در همان سال وارد زبان انگلیسی شده‌اند، ولی در بعضی موارد واژه‌های موجود در زبان انگلیسی که بنا به دلایل خاص سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در آن سال از اهمیت بیشتری برخوردار شده و با بسامد بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند به‌عنوان واژه سال برگزیده می‌شوند. برای مثال یکی از واژه‌هایی که نامزد واژه سال امسال بود، واژه refugee (پناهنده) بود که سابقه حضور آن در زبان انگلیسی به بیش از ۳۰۰ سال پیش برمی‌گردد ولی با توجه به تحولات کشور سوریه و هجوم سیل پناهندگان سوری به اروپا در سال ۲۰۱۵ این واژه از اهمیت بالایی برخوردار شد و بسامد استفاده از آن به شکل چشمگیری افزایش یافت. ولی واژه سال۲۰۱۵ از یک جهت با همه واژه‌های ۱۱۴سال گذشته تفاوت دارد. این واژه اساسا یک واژه نیست بلکه یک تصویرنگاشت (pictograph) است؛ تصویرنگاشتی که شاید همه ما هرروز در واکنش به نوشته‌های دوستانمان در شبکه‌های اجتماعی از آن استفاده می‌کنیم؛ شکلک خنده عمیق از ته دل که از شدت خنده قطره‌های اشک از چشم‌هایش جاری است؛ مسئولان انتخاب واژه سال آکسفورد می‌گویند با همکاری شرکت سوئیت کی که شرکت اصلی طراحی نرم‌افزار صفحه‌کلید برای اندروید و آیفون است به آمار خیره‌کننده استفاده از این تصویرنگاشت پی برده‌اند. اینکه بشر قرن‌ها پس از اختراع القبا و نگاه احتمالا تحقیرآمیز و شاید هم دلسوزانه به غارنگاشته‌های انسان‌های اولیه دوباره به اهمیت استفاده از تصویر به‌مثابه یک واحد زبانی اذعان می‌کند و یک تصویرنگاشت را به شیوه‌ای متناقض‌نما به‌عنوان واژه سال انتخاب می‌کند حیرت‌انگیز است. شکی نیست که انگیزه این بازگشت، ناتوانی انسان امروز از کاربرد القبا نیست و همان‌گونه که مسئولان فرهنگ آکسفورد اعلام کرده‌اند، قدرت این تصویرنگاشت در انتقال احساسات و حالت روحی است که آنها را در مورد این انتخاب مجاب کرده است، ولی انگیزه آن هرچه هست، نفس این بازگشت، به‌خصوص در کنار روی آوردن بعضی‌ها به رژیم غذایی پارینه‌سنگی و تمایل به مهاجرت از آلودگی و شلوغی شهرهای بزرگ به آرامش روستاهای خوش‌آب‌وهوا تفکربرانگیز است.

♦**دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**



پیشنهاد

● فیلم مستند «فرش به روایت خاک» در نهمین جشنواره مستند سینماحقیقت به نمایش درمی‌آید. این فیلم با محوریت فرش خاکی جزیره هرمز ساخته شده که بزرگ‌ترین فرش خاکی جهان است و هرساله انبوهی از علاقه‌مندان به هنر و طبیعت را به جزیره زیبای هرمز می‌کشند. این فیلم نگاهی دارد به ماجرای تولید این اثر هنر محیطی و حواشی آن که توسط گروهی از جوانان هرمزگانی به سرپرستی احمد کارگران، نقاش و هنرمند محیطی، ساخته می‌شود. کارگردان این اثر حامد ذوالفقاری، فیلم‌ساز و فعال ویدئویی، است که سال‌های زیادی به‌عنوان فعال محیط‌زیست با استفاده از ابزار ویدئو کار کرده است و فرش به روایت خاک پنجمین اثر اوست. این فیلم از زاویه محیط‌زیست به این اثر مهم محیطی که به‌نوعی یکی از بزرگ‌ترین اتفاقات های هنری جنوب کشور است، پرداخته و سؤالاتی را مطرح می‌کند.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱ آذر ۱۳۹۴ • ۱۰ صفر ۱۴۳۷ • ۲۲ نوامبر ۲۰۱۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۵۴ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۱۳ • اذان صبح فردا ۵:۲۰ • طلوع آفتاب ۶:۴۸

روزنامه‌فرا

کارتون خواب

مهدی عزیزی



گفتار

از هادی و هدی تا عروسک‌های داعشی



رضا فیاضی

عروسک مجهز به بمب در عراق کشف شده و بعید نیست که باز هم از این عروسک‌ها در بازار عراق وجود داشته باشد؟ آیا انسانیت به پایان خود رسیده که کودکان را قربانی سیاست‌هایش می‌کند؟

به خاطر دارم که زمانی قرار بود سریال عروسکی هادی و هدی را به‌صورت یک فیلم سینمایی ادامه دهیم. قرار بود هادی و هدی به ایران برگردند و با گروه سرمایه‌داری مواجه شوند که برای افزایش اشتهای کودکان، در عروسک‌هایشان یک وسیله قرار داده بودند. با این وسیله، کودکان اشتهای کاذبی به خوردن شکلات پیدا می‌کردند و کاروبار آن سرمایه‌داران سکه می‌شد. این نهایت تصویری بود که من به‌عنوان نویسنده هادی و هدی، می‌توانستم از سوءاستفاده از عروسک‌ها داشته باشم و حالا می‌شوم در دنیایی زندگی می‌کنم که عروسک‌ها، محل بمب‌ها شده‌اند و قرار است در آغوش کودکان منفجر شوند! ما در دنیایی پر از تلخی‌های این‌چنینی زندگی می‌کنیم؛ دنیایی که شعارش خوشگل‌کردن و سلامت‌کردن انسان است اما در عمل، دوست دارد انسان و انسانیت را نابود کند. با این تفاسیر آیا کسی هست که هنوز بخواهد از داعشیانی دفاع کند که حاضرند عروسکی را در آغوش کودکی منفجر کنند؟



هرکسی، جان کودکان را می‌گیرد؟

من نمی‌دانم چه چیزی پشت جریان داعش وجود دارد که آنها را به چنان درجه‌ای از وحشیگری رسانده که حاضر می‌شوند در عروسک‌ها بمب بگذارند برای کشتن انسان‌ها؟ من نمی‌دانم معادلات این دنیا را، فقط احساس می‌کنم که جریانی سیاسی پشت چهره داعش قرار گرفته که حتی به کودکان هم رحم نمی‌کند و همین موضوع بغض من را تبدیل به گریه می‌کند. بغض شکسته می‌شود وقتی که می‌شوم، صدا



کریم ارغنده‌پور

بحث‌ها درباره فیلترینگ تلگرام در روزهای گذشته مرا به یاد ممنوعیت ویدئو در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ انداخت. تصور رسمی این بود که ویدئو یک وسیله ناهنجار است و دارندة آن به‌خاطر وجود فیلم‌های غیراخلاقی ممکن است به فساد کشیده شود. همین جناب غرضی در انتخابات گذشته کلید حل پاره‌ای از مشکلات کشور را گوشی‌های هوشمندی می‌دانست که بخشی جزئی از کاربری گسترده آنها ضبط و پخش فیلم است! همه‌گیرشدن شگفت‌آور ابزارهای ارتباطی شبیه تلگرام در زمانی کوتاه، نشان می‌دهد که جامعه چقدر نسبت به ارتباطاتِ

از این ستون به اون ستون

قورمه‌سبزی وتلگرام



ناهید طباطبایی

ویتا ساکویل وست، شاعر انگلیسی، دوست صمیمی ویرجینیا وولف و همسر سفیر انگلیس در ایران در زمان رضاخان، سفرنامه‌ای نوشته به نام مسافر تهران که بسیار جذاب است. در مقدمه این سفرنامه، او خاطرنشان می‌کند که «نامه» نمی‌تواند وسیله خوبی برای ارتباط بین دو نفر باشد، چون مثلاً وقتی تو در تهران نامه‌ای می‌نویسی و پست می‌کنی، زمانی به دست مخاطبت می‌رسد که تو در شهری دیگر و شرایطی دیگر هستی. بنابراین تمام چیزهایی که تو می‌خواهی با مخاطبت در میان بگذاری شامل مرور زمان و بیات شده است. این نوشته مال ۹۰ سال پیش است و ما بعد از ۹۰ سال الان با انواع و اقسام نرم‌افزارها و با یک گوشی موبایل یا لپ‌تاپ می‌توانیم درجا نته‌تها با یک نفر بلکه با چندنفر صحبت کنیم و تصویرش را ببینیم. تکنولوژی خیلی زود همه‌چیز را کهنه و منسوخ می‌کند و ما را با امکاناتی جدید و یک نوستالژی کرنگ‌کم به‌همراه می‌برد. امروز نه ۹۰ سال بلکه هزارسال از آن‌موقعی که نامه‌ها بوی عطر می‌دادند، رد اشکی بر چهره داشتند، یا نقش بوسه‌ای در پایان، می‌گذرد.

اما امروز «تلگرام» بر جهان حکم‌فرمایی می‌کند. امروز گروه‌های کاری، فکری و... به صورت جمعی با این نرم‌افزار با هم در ارتباط هستند و این البته یکی از امکانات آن است. امروز می‌شود با تلگرام هر فکر و احساسی را فوری به مخاطب منتقل کرد. امروز می‌توانید سر سفره و در حال خوردن قورمه‌سبزی به دوستی در کانادا بگویید که درباره صلح جهانی چه فکر می‌کنید. خب این خیلی عالی است. اما به نظر من چنین امکانی باعث می‌شود که ارتباط‌ها هرچه‌بیشتر عزت، صداقت و خصوصی‌بودن خود را از دست بدهند. افرادی که به صورت گروهی با هم ارتباط می‌گیرند در پیام‌های خود همان اهدافی را در نظر می‌گیرند که در یک معامله تجاری. ایشان مرتب در مورد کوچک‌ترین مسائل موضع می‌گیرند، تظاهر می‌کنند و جایگاه خود را مشخص می‌کنند. ایجاد ارتباط به این طریق شرکت در یک بازی گروهی است و اندیشیدن مدام به اینکه باید برنده شد حتی به قیمت تقلب‌کردن. من که دلم برای نامه‌نوشتن خیلی تنگ شده است، برای مداد و خودکار و کاغذی که لطیف و رنگی است و احیاناً نقش گل دارد، برای اینکه پستیچی رنگ در از بزند و نامه را به دستم بدهد و من ذوق کنم. برای اینکه با بی‌صبری پاکت را باز کنم و تندتند دوخط اول را بخوانم و بعد باز هم بخوانم و بعد آن را کنار نامه‌های دیگر توی کشو قایم کنم تا کهنه شود و رنگ کاغذش ببرد و بماند، تا وقتی نیستم، کسی دیگر آن را بخواند... به نظر شما ویتا درباره تلگرام چه فکر می‌کرد.

پشت جلد

بودن یا نبودن تلگرام؛ مسئله این است؟!

وجود ناهنجاری‌های گسترده اخلاقی در شبکه‌های اجتماعی و زمینه‌سازی برای به انحراف کشیده‌شدن جوانان خبر می‌دهند. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی جدا از واقعیات اجتماعی نیستند. اگر شبکه‌های اجتماعی نباشند، آیا جامعه فاقد انحراف است؟ خیر! درون جامعه هزار نوع فساد کوچک و بزرگ هست. این طبیعت جوامع بزرگ است. آیا شبکه‌های اجتماعی، جامعه را منحرف‌تر می‌کنند؟ پاسخ به این سؤال نیاز به تحقیق وسیع دارد. حداقل در جوامع پیشرفته که تحقیقات اجتماعی گسترده شده است، جواب به این سؤال مثبت نیست. آنچه در یک عبارت کلی می‌توان گفت این است که شبکه‌های اجتماعی جامعه را فاسد نمی‌کنند همان‌طور که تلویزیون و رادیو و کامپیوتر به‌خودی‌خود نمی‌کنند. اینها ابزارهای ارتباطی است و باید راه‌های استفاده مطلوب‌تر از آنها جست‌وجو شود. منع آنها نه پاسخ مناسبی است و نه ممکن است.

یادداشت

انتقادی به رئیس هیأت مدیره خانه موسیقی

آقای دیپلمات! صنف را با سیاست اشتباه نگیرید

سینما هم هست که از کار جدی و محکم دوستان و هم‌صنفان ما در خانه سینما خبر می‌دهد. حتی آقای سریر این آیین‌نامه را زمانی که نگارنده، ریاست کانون پژوهشگران را برعهده داشتم، در اواخر این دوره و به تقاضای من در اختیار کانون گذاشت که من هم در دستور جلسه گذاشتم تا روی آن کار شود که دوره ما تمام شد و بعد از آن هم بسیاری از دستورکارهای قبلی، ازجمله همین دستور کار به فراموشی سپرده شد. در اینجا گله‌ای از دوستان کانون پژوهشگران دارم که به جای کار صنفی، وظایف خود را در نوشتن مطالب درباره ابوالبقای شیرازی صرف می‌کنند و جالب‌تر از همه سرردیبر نشریه خانه موسیقی است که زمانی یک پرونده ۲۰ صفحه‌ای درباره سرقت فرهنگی یکی از اعضای هیأت‌مدیره نسبت به کار مرحوم وهدانی (نشریه مقام موسیقایی) منتشر کرد و اکنون خود، چوب تکفیر بر علیه منتقدان بی‌پناه خانه موسیقی و در دفاع از سارق فرهنگی مزبور برداشته و آنها را می‌نوازد. بازگردید به آقای سریر! مشخص نیست چرا آقای دیپلمات و البته حقوق‌دان، تجربه‌ای به این گران‌سنگی را بعدها به خانه موسیقی نیاورد تا حداقل کمیته داوری یک آیین‌نامه‌ای داشته باشد یا هنگام تشکیل و داوری یکبارہ (کمیته داوری خانه موسیقی یک‌بار تشکیل شد و دیگر تشکیل نشد) این کمیته حداقل به خواستاران آیین‌نامه کمیته داوری، همین آیین‌نامه خانه سینما را می‌دادند؟

آقای دیپلمات قطعا می‌دانند که وقتی در روزنامه رسمی، قانون یا مصوبه‌ای منتشر شود، بلافاصله اجرائی می‌شود و تعلل دوساله برای چنان امر ساده‌ای جز بی‌اعتنایی به اساسنامه چیزی نیست. منتقدان خواستار اجرائی بی‌تنازل این‌اسامه هستند نه آنکه شما تنها بندی از اساسنامه را اصلاح کنید که به مدت هیأت‌مدیرگی شما، دو سال (دو سال هم بدون اجازه قانون- مجموعه‌اشش سال) اضافه کند.

آقای دیپلمات بعد از مدت‌ها سرداندن منتقدان، این‌بار در گفت‌وگویی (با سایت موسیقی ما) خواسته با زیرکی و رندی از قولی که به آنها داده است (جلسه مشترک با منتقدان خانه موسیقی) فرار کند. این همان جایی است که ایشان کار صنفی را با کار سیاسی اشتباه گرفته است.

♦**رئیس سابق کانون پژوهشگران خانه موسیقی**



سید ابوالحسن مختاباد*

در چند ماه اخیر نقطه اصلی و هجمه منتقدان خانه موسیقی بر سر آقای حمیدرضا نوربخش (عضو هیأت‌مدیره و مدیرعامل) متمرکز و آوار شده است. درحالی‌که به کمان نگارنده دیگر اعضای هیأت‌مدیره و به‌خصوص رئیس این نهاد صنفی، کمتر از آقای نوربخش مقصر نیستند. اگر نگاهی به وظایف هیأت‌مدیره و رئیس آن بیندازید، قطعا درخواهید یافت که اتفاقاً یکان اصلی این انتقادات باید به سمت آقای سریر نشانه می‌رفت چراکه تمامی مصوبات با امضای ایشان صورت اجرائی پیدا می‌کند. اما ایشان با همان روحیه محافظه‌کاری همیشگی و آهسته‌برو که گریه شاخ‌ تنزه، تقریباً تمامی این یکپان‌ها را رد کرده است. اگر آقای سریر همانند بازرس خانه موسیقی فرد بی‌تجربه‌ای بود، قطعا او را هم در همان صنف قرار می‌دادیم. آخر به نظر می‌رسد بازرس خانه موسیقی به جای آنکه وظایف خودش را انجام دهد، گمان می‌کند مأمور هیأت‌مدیره در مجمع عمومی است و نه ناظر مجمع بر کار هیأت‌مدیره!

آقای سریر اما آدم‌سی دنیادیده است، منتها یک ایراد اساسی دارد و آن هم اینکه کار صنفی را با کار سیاسی و دیپلماسی اشتباه گرفته است. به همین دلیل است که از نظر او اگر کل صنف سازسازان چهار سال هیأت‌مدیره نداشته باشند، مهم نیست، ولی اگر یک نفر راضی نباشد خیلی مهم است؟! ایشان حتی به توصیه‌های دوست دوران دانشگاهی‌اش که حقوق‌دانی برجسته و دست‌به‌قلم هست نیز گوش نداد که او را تحذیر داد که لغت تعلیق در اساسنامه خانه موسیقی وجود خارجی ندارد و شما باید اگر هم اعضای کانونی را اخراج کردید، بلافاصله مجمع عمومی تشکیل دهید و انتخابات تازه برگزار کنید و نه آنکه چهار سال یک کانون را بدون هیأت‌مدیره اداره کنید. آقای سریر سال‌ها در زمره اعضای هیأت‌مدیره خانه سینما بود. خانه سینما کمیته داوری‌ای دارد که رای و حکمش در محاکم قضائی نیز موردقبول است. آیین‌نامه این کمیته به گمانم روی سایت خانه

فرداگذرانی

ایران‌شناسی و دیگر چهره‌های لهستانی در حوزه فرهنگ، تاریخ، زبان‌شناسی، مطالعات ادبی و... را بخوانید. درباره اهمیت این کتاب همین بس که

در پیشگفتار آن به بخش ایران‌شناسی دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه یاکلونی کراکاف اشاره شده است. علاقه‌مندان به موضوعاتی نظیر تأثیر شاهنامه، مولوی و زبان پهلوی روی ادبیات و فرهنگ لهستان می‌توانند از مشتاقان خواندن این کتاب به حساب بیایند.



«در سرزمین عقاب سپیده» عنوان کتابی است مشتمل بر ۱۱ گفت‌وگوی «آیدین فرهنگی» با ایران‌شناسان لهستانی که به‌تازگی توسط انتشارات هزار کرمان راهی بازار کتاب شده است. در این کتاب، می‌توانید گفت‌وگوهایی را با پروفسور آنا کراسنولسکا، رئیس بخش ایران‌شناسی دانشگاه یاکلونی، پروفسور آندژی پیسووویچ، ایران‌شناس، کارولینا رکویتسکا، مدرس دانشگاه، مارچین ژپکا، مدرس تاریخ در رشته

به زودی روی دکه...